

راهکارهای اعمال اصل استماع دعوا

حسین داودی^۱، مهدی هادی^۲، رحیم پیردیر^۳

چکیده

با وجود این که صاحب نظران و فقهای امامیه، اصل را بر لزوم استماع دعوا می دانند، اما اعمال این اصل در کنار رعایت تشریفاتى بودن دادرسی مدنی با چالش هایی روبه رو است. تحقیق حاضر در کنار بررسی این چالش ها و بیان راهکارهای شش گانه امکان ترمیم دعوا و حدود اعمال این اصل، به نقش قانون گذار، دادرس و توافق طرفین در استماع پذیر شدن دعوی پرداخته است. طبق یافته های پژوهش خواهان از شش طریق شامل ترمیم دلایل و اسناد دعوا، اضافه کردن به اشخاص دعوا از طریق جلب ثالث یا ورود ثالث، اصلاح عبارت خواسته، اصلاح موضوع، اصلاح سبب خواسته و اقامه دعوی مجزا می تواند دعوا را ترمیم نماید. اعمال اصل استماع دعوا مترادف با ترمیم دادرسی نیست و در فرضی هم که دعوی محقق نشده، قابل اعمال است. تدوین قانون با در نظر داشتن این اصل باید در راستای جلوگیری از متکثر شدن مراجع رسیدگی و حذف تشریفات باشد و احترام به آخرین اراده طرفین دعوا مبنی بر افاله ضمنی شرط داوری و رسیدگی به دعوا در دادگاه نیز ضروری است.

واژگان کلیدی: اصل استماع دعوا، ترمیم دعوا، دادرسی، دعوا، محدودیت.

۱. استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه خوارزمی تهران
hoseindavoodi@khu.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه تهران، نویسنده مسوول:
mehdihadi@ut.ac.ir

۳. کارشناسی ارشد حقوق خصوصی دانشگاه خوارزمی تهران
behzadpiredeir@gmail.com

درآمد

اصل سی و چهارم قانون اساسی به صورت ضمنی به اصل استماع دعوا اشاره دارد. این اصل زاییده قانون اساسی نیست و حتی عدم اشاره به آن در قوانین موضوعه، خدشه‌ای بر اعتبار آن وارد نمی‌کند؛ چراکه حق شنیده شدن دعوا، یک حق بنیادین است. از همین رو در فقه امامیه به ندرت می‌توان فقیهی را یافت که اصل را بر عدم استماع دعوا بداند^۱ بلکه فقهای امامیه لزوم استماع دعوا را تحت عنوان اصل وجوب سماع پذیرفته اند (کشاورزی ولدانی، ۱۴۰۴: ۴). در حقوق موضوعه نیز با وجود نظر مخالف (السان و محمودی، ۱۳۹۷: ۴۷۵)، اکثر صاحب‌نظران اصل را بر ضرورت استماع دعوا دانسته‌اند (فرحزادی و میرزائزاد بروجنی، ۱۴۰۰: ۲۸؛ نهرینی، ۱۴۰۰: ۴۸۴). به استناد این اصل، دادگاه می‌بایست تمام تلاش خود را در استماع دعوا به کار بندد. مهم‌ترین نتیجه عملی رعایت این اصل در دادرسی را باید کاهش صدور قرارهای قاطع دعوا و افزایش صدور حکم دانست. اعمال اصل مزبور بیش از هر امری موکول به وجود دعوا است. در واقع زمانی اگر خواسته خواهان را نتوان منطبق بر تعاریف ارائه شده از دعوا دانست، تمسک به اصل استماع دعوا بی‌معنا خواهد بود؛ بنابراین اصل مزبور تنها در مورد خواسته خواهان قابل استناد است و دفاعیات خواننده زمانی که در قالب دعوای متقابل نیست، از شمول این اصل خارج است (نهرینی، ۱۴۰۰: ۴۸۵). اصل استماع دعوا به مانند هر اصل دیگری به‌طور مطلق قابل اعمال نیست و در هر حال محدودیت‌هایی در اعمال اصل مزبور وجود دارد. این وضعیت، گاهی موجب تقابل دو اصل استماع دعوا و تشریفات بودن دادرسی می‌شود. از یک سو می‌بایست تشریفات دادرسی کاملاً رعایت شود و نقض قوانین دادرسی موجب تضییع حقوق خواننده خواهد شد و از جانب دیگر هدف از وجود اصول و قوانین دادرسی رسیدگی عادلانه به دعوای است (السان و محمودی، ۱۳۹۷: ۴۷۵). در پاسخ، برخی تشریفات دادرسی را تا جایی که منجر به نقص اصول دادرسی و نظم عمومی نگردد، قابل نقض می‌دانند (السان و محمودی، ۱۳۹۷: ۱۹۱). به نظر می‌رسد باید ابتدا به مبنای این دو اصل نگریست. دادخواهی و حق شنیده شدن دعوا یک حق بنیادین است (مافی و غمیلویی، ۱۳۹۸: ۲۷۸). در مقابل

۱. برای مطالعه بیشتر، بنگرید به: فرحزادی و میرزائزاد بروجنی، ۱۴۰۰.

اصل تشریفاتی بودن دادرسی به صورت مستقیم نماینده و حافظ یک حق بنیادین نمی‌باشد. این اصل برای صیانت از حق بنیادین برابری اصحاب دعوا در برابری امکان دفاع، پیش‌بینی شده است (بهادری جهرمی و حسینی، ۱۳۹۳: ۱۶)، لذا در تراحم و تعارض این دو اصل، اصل استماع دعوا ارجح بوده مگر این‌که ضمانت اجرای مشخصی توسط قانون‌گذار مبنی بر بطلان عمل حقوقی در صورت نقض تشریفات دادرسی پیش‌بینی شده باشد (محسنی، ۱۳۹۳: ۱۴۶). این قاعده حقوق فرانسه تحت عنوان «لزوم پیش‌بینی بطلان در یک متن» پذیرفته شده است (محسنی، ۱۳۹۴: ۷۹۵). در واقع تا زمانی که با اعطای مهلت یا ابزارهای دیگر برابری حق دفاعی اصحاب دعوا نقض نشده، محملی برای تأکید انعطاف‌ناپذیر بر اصل تشریفاتی بودن دادرسی وجود ندارد. هدف تحقیق حاضر یافتن راهکارهای کاستن از این محدودیت‌ها است.^۱ پیش‌تر فرحزادی و میرنژاد در تحقیقی با نام «اصل ترمیم دادرسی در حقوق دادرسی مدنی» به بررسی راهکارهای ترمیم دعوا پرداخته‌اند. هم‌چنین مولوی و همکاران در تحقیق خویش با عنوان «تصحیح اعمال ناقص در دادرسی مدنی» نگاهی کلی به اصلاح نواقص عارضی بر دادرسی نموده و اشاره‌ای کوتاه به ترمیم دعوا کرده‌اند. نهرینی نیز در کتاب آیین دادرسی مدنی به برخی از این موارد اشاره‌ای گذرا داشته است. این تحقیقات دارای سه ایراد هستند؛ یکم، به تمامی موارد ترمیم دعوا پرداخته نشده است؛ دوم، رویه قضایی چندان مورد توجه واقع نگردیده؛ و سوم، در تمامی این تحقیقات تنها راه قابل استماع کردن دعوا را ترمیم دعوا دانسته‌اند و به دو عنصر اراده طرفین دعوا و قانون‌گذاری در قابل استماع کردن دعاوی توجه نکرده‌اند. امروزه به دلیل گسترش نهاد داوری در کشور و صدور پروانه داوری حرفه‌ای در این حوزه توسط قوه قضاییه، توجه به استماع‌پذیری دعاوی دارای شرط داوری بسیار بایسته است. در سوی دیگر تعداد قابل توجهی از دعاوی به جهت وجود مراجع شبه قضایی متعدد قابل طرح در دادگاه نیستند. تحلیل این امر در جهت ارائه پیشنهاد برای اصلاح قوانین را می‌توان راهکاری در جهت اصل استماع دعوا دانست. در واقع نباید دیدگاه صرفاً دادرسی به اصل مذکور داشت و اصل استماع دعوا را تنها یک اصل دادرسی

۱. جهت مشاهده برخی دیگر از محدودیت‌های وارد بر دعوا، بنگرید به: افتخار جهرمی و السان، ۱۴۰۱.

محسوب کرد. راهکارهای اعمال اصل استماع دعوا را باید به دو گروه، راهکارهای قابل اعمال از سوی خواهان، راهکارهای قابل اعمال از سوی غیر خواهان تقسیم کرد. در این نوشتار هر دو گروه راهکارها به ترتیب مورد بحث قرار می‌گیرد.

۱. راهکارهای اعمال اصل استماع دعوا توسط خواهان

منظور از عبارت «اعمال اصل استماع دعوا»، تلاش برای استماع حداکثری دعوا است. برخی از عبارت «ترمیم دعوا» استفاده نموده‌اند، اما نهاد حقوقی ترمیم دعوا معطوف به طرح دعوا می‌باشد؛ حال آن‌که تحقیق حاضر تنها در دایره دعوی طرح شده، به قابل استماع نمودن دعوا نپرداخته است، بلکه پا را فراتر می‌نهد. خواهان از یک موقعیت ویژه در دادرسی برخوردار است. او با طرح دعوا از خواننده دعوت می‌کند تا در دادگاه برای اثبات ادعا حاضر شود، هزینه‌هایی را در این مسیر بر وی بار می‌کند و در نهایت رکن فعال دادرسی محسوب می‌شود؛ چراکه مدعی است و اثبات ادعا بر عهده اوست. از همین رو طبیعی است که ظرفیت‌های بیشتری برای قابل استماع شدن دعوا در اختیار داشته باشد. این راهکارها را می‌توان در شش مورد جمع نمود. در ادامه به بررسی این موارد پرداخته می‌شود.

۱-۱. اعمال اصل استماع دعوا از طریق ترمیم اسناد و دلایل

در ماده ۱۲۹ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ آمده بود: «در جلسه دادرسی هیچ‌گونه دلیل و سند جدیدی از طرفین پذیرفته نمی‌شود». در قانون فعلی چنین مقرره‌ای وجود ندارد و به روشنی حرکت قانون‌گذار در مسیر پذیرش ترمیم دادرسی از طریق ارائه اسناد و مدارک جدید قابل ملاحظه است. مواد ۵۱، ۵۷ و ۹۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ طرفین دعوا را ملزم به ارائه اسناد و دلایل خود در جلسه اول دادرسی نموده است. این امر جهت رعایت اصل تناظر می‌باشد. از یک‌سو، بنا به اصل تناظر، اصل تغییرناپذیری دعوا و توجه به ماهیت شکلی قانون آیین دادرسی مدنی که به مثابه قوانین ماهوی تاب تفسیر را ندارد، می‌توان چنین نتیجه گرفت که اقامه دلیل از سوی خواننده فقط در جلسه نخست دادرسی و اقامه ادله دفاعی از سوی خواهان منحصراً در راستای دعوی مطروحه و ادله خواننده و نیز تنها در مهلت متعارفی که دادگاه معین می‌کند، مقدور خواهد بود و پذیرش ادله جدید در مرحله تجدیدنظر استثنایی بر اصل تغییرناپذیری

دعوی حقوقی است (السان و محمودی، ۱۳۹۷: ۴۸۲)، اما می‌توان از زاویه‌ای دیگر نیز به موضوع نگریست و بدون این‌که خدشه‌ای به اصل تناظر وارد گردد، چنین استدلال کرد که برای تضمین حقوق دفاعی خواننده، خواهان باید در زمان مناسب به نحوه روشن، جهت موضوعی که ادعای خود را بر آن استوار ساخته و نیز دلایل خود را به طرف دیگر اطلاع دهد تا وی بتواند نسبت به تدارک دفاع اقدام نماید (السان و محمودی، ۱۳۹۷: ۴۷۶) و به طرف دیگر فرصت مجدد داده شود که بعد از ترمیم اسناد و دلایل طرف خود نسبت به آن دفاع نماید (فرحزادی و میرنژاد، ۱۴۰۰: ۳۱۹). این تفسیر با فلسفه وجودی قانون آیین دادرسی مدنی^۱ نیز تطابق بیشتری دارد. همان‌گونه که در مواد کنونی قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی نیز رگه‌هایی از پذیرش این استدلال وجود دارد.^۲ حال سؤال این است که این مدت تا چه زمانی قابل اعطا به خواهان است؟ قانون‌گذار در ماده ۱۰۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی استرداد دادخواست را تا قبل از شروع جلسه اول رسیدگی موجب صدور قرار ابطال دادخواست می‌داند. می‌توان مبنای این رویکرد قانون‌گذار را به این دلیل دانست که دادگاه تا قبل از شروع جلسه اول دادرسی اشتغال به رسیدگی نیافته است. از همین رو ترمیم اسناد در فاصله طرح دعوا تا جلسه اول رسیدگی اساساً با هیچ مانعی مواجه نیست، اما آیا می‌توان در حین جلسه اول یا پس از جلسه اسناد مستند دادخواست را ترمیم نمود؟ برای یافتن پاسخ باید اسناد را به دو گروه اسناد مؤثر در ماهیت دعوا و اسناد غیر مؤثر تقسیم کرد. در مورد اسناد گروه اول به نظر پاسخ منفی است. ارائه اسناد جدیدی که خواننده آمادگی دفاع از آن‌ها را ندارد، موجب از بین رفتن حقوق دفاعی خواننده خواهد شد. با پایان جلسه اول دادرسی فرصت استفاده از برخی حقوق دفاعی خواننده پایان می‌یابد و ترمیم اسناد موجب تضییع حق وی می‌گردد. دادگاه نیز نمی‌تواند به خواننده فرصت مجدد استفاده از امتیازات جلسه اول دادرسی را اعطا نماید؛ چراکه حسب اصل تشریفات بودن دادرسی تمامی این تشریفات می‌بایست توسط قانون‌گذار تعیین شده باشد و

۱. برقراری و اجرای عدالت آیینی در دادرسی، کمک به فصل خصومت عادلانه بین اصحاب دعوا و جلوگیری از خودکامگی دادرس از جمله فلسفه‌های وجودی آیین دادرسی مدنی است (نهرینی، ۱۴۰۰: ۴۵ - ۶۱).

۲. ماده ۳۵۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی

دادرسی صلاحیتی بر افزودن به آن‌ها ندارد (فرحزادی و میرنژاد، ۱۴۰۰: ۱۹۱). باید توجه داشت که منع ارائه سند جدید مربوط به خواهان است، بر همین اساس اگر دادگاه در راستای ماده ۱۹۹ اقدام به استعلام سندی از نهادهای دولتی یا عمومی نماید و منتهی به ارسال سند مکتوم شود، نباید آن را مغایر حقوق خواننده دانست و غیرقابل اعتنا دانست.

اسناد گروه دوم را می‌توان بی‌ارتباط به اصل تناظر دانست. به عنوان نمونه مدرک سمت دادخواست دهنده تأثیری در ماهیت دعوا ندارد؛ لذا در این موارد باید نگاه سستی به دادرسی را کنار گذاشت و در صورت عدم وجود سمت، از شخص موکل جهت تأیید یا رد اقدام وکیل کسب اطلاع کرد (محسنی، ۱۳۹۳: ۱۵۵).

۲-۱. اعمال اصل استماع دعوا با اضافه نمودن به اصحاب دعوا

دعوا باید علیه تمامی خواننده‌های بالقوه طرح شود تا با رعایت اصل تقابلی بودن دادرسی (پورصادقی، ۱۴۰۱: ۸۷) خواننده از حقوق ادعایی خویش دفاع نماید. برخی این ایراد را به دو گروه ماهوی و شکلی^۱ تقسیم کرده‌اند (فرحزادی و میرنژاد، ۱۴۰۰: ۳۱۶). به نظر می‌رسد که در این موارد امکان ترمیم دادرسی بر اساس قواعد نهاد جلب ثالث امکان‌پذیر است (شمس، ۱۳۹۸/۲: ۴۹؛ فرحزادی و میرنژاد، ۱۴۰۰: ۳۱۶). گروهی مخالف این دیدگاه هستند و معتقدند دعوی جلب ثالث خود دعوایی مستقل محسوب شده و نمی‌توان به استناد دعوی طاری ایراد وارد بر دعوی اصلی را رفع نمود (افتخار جهرمی و السان، ۱۴۰۱/۳: ۱۶۹). ظاهر قانون آیین دادرسی مدنی نظر اخیر را تقویت می‌کند. زمانی که ماده ۱۳۹ قانون مزبور، امکان تفکیک دادخواست جلب ثالث را از دعوی اصلی ممکن دانسته است، یعنی وجود شرایط کامل استماع دعوا در هر دو آن‌ها را به‌طور مجزا، مفروض می‌داند؛ بنابراین نمی‌توان از دعوی طاری برای ترمیم دعوی اصلی استفاده کرد. رویه قضایی نیز متمایل به این نظر است،^۲ اما اصل استماع دعوا اقتضا دارد هر ایرادی را نتوان دست‌مایه عدم پذیرش

۱. ماهوی شامل موردی است که خواننده اساساً طرف دعوا قرار نگرفته است و شکلی به موارد اطلاق گردیده که خواننده بالقوه طرف دعوا بوده، اما مشخصات وی دارای ایراد است.
 ۲. دادنامه شماره ۸۱۵/۱۵۰۰۲۴۱۵۰۹۹۸۰۲ صادره از شعبه شصت و دوم دادگاه تجدیدنظر استان تهران پژوهشگاه قوه قضاییه، سامانه ملی آرای قضایی، <https://ara.jri.ac.ir>؛ شعبه ۲۶ دادگاه عمومی اهواز در پرونده کلاسه ۹۶۲/۸۲ معاونت آموزش دادگستری استان تهران، ۱۳۹۱: ۲۸۳

دعوا قرار داد و تا زمانی که اصول دادرسی و حقوق اصحاب دعوا تضييع نشده، بتوان مقداری انعطاف در قانون آیین دادرسی مدنی ایجاد نمود، از سوی دیگر امکان تفکیک این دو دعوا ملازمه‌ای با نتیجه پیش گفته ندارد. در واقع زمانی که دعوی جلب ثالث نه تنها برای تأخیر در رسیدگی بلکه برای جلوگیری از صدور قرار شکلی و اطاله دادرسی باشد، به نظر می‌رسد با فلسفه وجودی ماده مبنی بر رعایت اصل سرعت در دادرسی کاملاً منطبق است. می‌توان گفت ایرادات دادرسی برای تضمین عدالت آیینی، ایجاد شده‌اند و نباید این ایرادات را ابزاری برای مقابله با انجام وظیفه ذاتی دادگاه‌ها در استماع دعوا و فصل خصومت دانست. لذا باید از نظر دوم حمایت کرد. در این فرض هدف غایی یعنی حضور تمامی ذی‌نفعان دعوا در پرونده حاصل گردیده است. هم‌چنان که گاهی رویه قضایی بدین سمت حرکت کرده و صدور قرار رد دعوا در فرض طرح دعوا علیه صغیری که در لحظه اخذ تصمیم قضایی بالغ شده است را صحیح نمی‌داند (محسنی، ۱۳۹۳: ۱۵۵). رویکرد کلی قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه نیز بر امکان ترمیم دعوا است. در ماده ۱۱۷ این قانون به صورت حصری سه مورد را در جهت حمایت از اشخاص فاقد اهلیت غیر قابل ترمیم دانسته (محسنی، ۱۳۹۴: ۸۰۱-۸۰۵)، اما به جهت عدم تصریح ماده مزبور در موارد دیگر امکان ترمیم دعوا با اضافه نمودن اصحاب دعوا وجود دارد. نظر اقلیت قضات نشست قضایی شهر قوچان به کد ۷۴۹۲-۱۳۹۹ مورخ ۱۳۹۸/۴/۲۶ ترمیم دادرسی در این شرایط را صحیح دانسته‌اند، اما همیشه جلب ثالث قابل حمایت به استناد اصل استماع دعوا نیست. ترمیم دادرسی به‌طور مطلق در تمام مراحل و مقاطع دادرسی امکان‌پذیر نیست. آنچه از منطوق ماده ۹۸ و ۷ و مفهوم مخالف ماده ۳۶۲ قانون آیین دادرسی مدنی می‌توان دریافت، ترمیم دادرسی با اضافه نمودن به اصحاب دعوا، اساساً مربوط به مقطع ختم جلسه رسیدگی در مرحله بدوی است و پذیرش آن در مرحله تجدیدنظر ممکن نیست؛^۱ مگر در دو حالت: یکم، شرایط ماده ۳۶۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی؛ و دوم، در حالتی که امکان جلب ثالث در مرحله تجدیدنظر محیا باشد. برخی با آن دیدگاه مخالف هستند (حیاتی، ۱۳۹۹: ۲۴۶). در توجیه این دیدگاه باید به دلیل تناقض ظاهر صدر و ذیل ماده ۱۳۵ قانون آیین دادرسی

۱. مگر در مورد ماده ۳۶۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی

دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی استناد کرد. در این ماده جلب ثالث تا سه روز بعد از جلسه اول دادرسی با رعایت شرایط قانونی ممکن است، اما در پایان همان ماده قانون‌گذار با اضافه نمودن عبارت «... چه دعوا در مرحله بدوی باشد یا تجدیدنظر» ابهامی ایجاد می‌کند. بدین نحو که گمان می‌شود جلب ثالث در مرحله تجدیدنظر (لااقل در فرض تشکیل جلسه رسیدگی) ممکن است، حال آن‌که وجود این جمله تنها از باب تأکید بوده است. قانون‌گذار با بیان این جمله در صدد بیان این مهم بوده که اگر جلسه اول دادرسی در دادگاه تجدیدنظر تشکیل شود، همچنان امکان جلب ثالث وجود دارد. مصداق بارز این حالت را می‌توان اعتراض ثالث اصلی به حکم صادره از دادگاه تجدیدنظر است. با این توضیح همان احکامی که در ترمیم دعوا از طریق اضافه نمودن به اصحاب دعوا در مرحله بدوی بیان شد، شامل مورد اخیر هم خواهد شد.

۳-۱. اعمال اصل استماع دعوا از طریق اصلاح عبارت خواسته

در برخی از موارد عبارات و اصطلاحاتی که در دادخواست قید می‌شود، از منظر حقوقی دارای ایراد است. به عنوان مثال، خواهان به جای خواسته تأیید فسخ قرارداد و یا اعلام بطلان قرارداد از خواسته‌های صدور حکم فسخ یا بطلان قرارداد استفاده کند (فرحزادی و میرنژاد، ۱۴۰۰: ۳۱۸). می‌بایست منظور قانون‌گذار از عبارت «خواسته» را مجزا از عباراتی دانست که خواسته را بیان می‌کنند. برخی معتقد هستند که توانایی تفسیر قانون مرز میان حافظ قانون و حقوق‌دان است (جاوید و افشار، ۱۳۹۷: ۴۳). شاید حتی بتوان یک گام به جلو برداشت و معتقد بود که هر عبارتی نیاز به تفسیر دارد، گاهی این تفسیر آن‌چنان در کالبد ذهن رخنه کرده است که آن را از یاد برده و از روی مسامحه عدم جواز تفسیر در مقابل نص را به‌کار می‌برند، حال آن‌که حمل معنای عبارت بر یک مفهوم حتی اگر آن را مرتبط با ظاهر متن بدانیم، نوعی تفسیر است. بی‌شک خواهان در بند شکل کلمات نبوده، بلکه تلاش دارد حق مورد ادعای خود را در دادرسی احقاق نماید. شاید بندهای سه و پنج ماده ۵۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی را بتوان توجیهی بر این تمایز دانست. ترمیم خواسته نباید بدون ضابطه باشد و موجب تغییر موضوع دعوا گردد، اما اگر تنها هدف از اصلاح عبارت خواسته تغییر موضوع نباشد، می‌بایست

خواستار اصلاح شده را صحیح دانست. شعبه بیست و سوم دیوان عالی کشور در دادنامه شماره ۳۹/۲۳ صدور قرار رد دعوا، در دعوی به خواسته ابطال معامله به جهت این که بر اساس مقررات قانونی واقع نشده است را تأیید نموده (بازگیر، ۱۳۸۹: ۱۴۵)؛ حال آن که به وضوح مشخص است که منظور خواهان اعلام بطلان قرارداد بوده؛ لذا با لحاظ شرایط ترمیم دادرسی امکان رسیدگی در ماهیت امر فراهم می‌گردید و قانون‌گذار نیز راه چنین استدلالی را باز نموده است. هم‌چنان که جلوه‌ای از ترمیم دادرسی از طریق اصلاح خواسته در بندهای ۱ و ۲ ماده ۳۶۲ و ماده ۹۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مشهود است؛ لذا در صورتی که در اصلاح خواسته دو شرط رعایت گردد، نباید محدودیتی در استماع دعوا ایجاد نمود. یکم، اصلاح خواسته در زمانی صورت گیرد که خوانده از این اصلاح مطلع شده و فرصت دفاع را داشته باشد؛ دوم، اصلاح خواسته منجر به تغییر موضوع به گونه‌ای نشود که ارکان خاص دعوا به‌طور اساسی تغییر نماید. به عنوان نمونه اصلاح خواسته از رفع تصرف عدوانی به خلع ید قابل پذیرش نیست.

۴-۱. اعمال اصل استماع دعوا با تغییر در موضوع دعوا

موضوع دعوا اعم از خواسته است و علاوه بر خواسته اصلی، خواسته دعوی متقابل و وارد ثالث را نیز شامل می‌شود (هرمزی، ۱۳۹۴: ۲۱). از همین رو گفته شده موضوع دعوا، همان خواسته خواهان، با لحاظ دفاع خوانده است (شمس، ۱۳۹۳: ۳). البته تغییر موضوع دعوا تا بدان جا باید مورد حمایت قرار گیرد که توانایی رسیدگی دادگاه از میان نرود. «توانایی دادگاه» امری فراتر از رعایت اصول و قواعد آمره دادرسی است؛ به عبارت دیگر ممکن است که اصول و قواعد آمره دادرسی در موضوعی رعایت نشود و با این حال امکان ترمیم در دعوا وجود داشته باشد و از این جهت خللی در رسیدگی دادگاه به دعوا وجود نداشته باشد (فرحزادی و میرنژاد، ۱۴۰۰: ۳۱۷-۳۲۰). از آنجا که موضوع مشکل از خواسته‌های طرفین دعوا است؛ بنابراین تغییر در خواسته به تغییر موضوع است. ماده ۹۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی امکان ترمیم خواسته را پذیرفته است. سؤال مهم این که تغییر و افزایش و کاهش موضوع تنها در حدود نص ماده مزبور است یا می‌توان تفسیر موسع کرد؟ در ماده مزبور می‌خوانیم: «خواهان می‌تواند

خواسته خود را که در دادخواست تصریح کرده در تمام مراحل دادرسی کم کند ولی افزودن آن یا تغییر نحوه دعوا یا خواسته یا درخواست در صورتی ممکن است که با دعوی طرح شده مربوط بوده و منشأ واحدی داشته باشد و تا پایان اولین جلسه آن را به دادگاه اعلام کرده باشد». فراز پایانی ماده ۱۴۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، عبارت «ارتباط» را تعریف کرده است، اما منظور از «منشأ دعوا» مشخص نیست. برخی صاحب‌نظران منشأ دعوا را مترادف با سبب دعوا دانسته‌اند (شمس، ۱/۱۳۹۸: ۵۰۴، کاتوزیان، ۱۳۸۹: ۲۵۲)، حال آن‌که خود ایشان عبارت «جهات» را نیز به معنای «سبب» محسوب کرده‌اند (شمس، ۱۳۹۳: ۲؛ کاتوزیان، ۱۳۹۹: ۲۷۰-۲۲۵). در رفع این تزاخم ظاهری می‌توان چنین گفت که عبارت «تعهدات و جهات» که در بند ۴ ماده ۵۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی بیان شده، به گونه‌ای نگارش یافته تا در برگیرنده هر دو نوع دعوی ناشی از عمل حقوقی (که در این صورت عبارت تعهدات) و واقعه حقوقی (که در این صورت عبارت جهات) باشد. پذیرش این تفسیر (هرمزی، ۱۳۹۲: ۲۴؛ فرزاد؛ ابوعطا و سادات حسینی، ۱۳۹۹: ۱۲۰) موجب گسترش دامنه امکان تغییر در موضوع می‌شود. اگر منشأ را به صورت نوعی به قراردادی یا غیر قراردادی بودن دعوا منسوب کنیم، دیگر امکان تغییر خواسته در بسیاری از دعاوی ممکن نخواهد بود، البته درست است که در هر حال باید به قید متیقن ماده اکتفا کرد (حیاتی، ۱۳۹۹: ۱۹۳)، اما نوع تفسیر عبارت منشأ دامنه شمول ماده را گسترش خواهد داد و امکان تغییر خواسته بیشتر محیا خواهد شد.

۵-۱. اعمال اصل استماع دعوا از طریق اقامه دعوی جدید

در برخی مواقع ارکان دعوا دارای ایرادی نمی‌باشد، اما به جهت این‌که صدور حکم بر طبق خواسته خواهان، مغایر با سندی رسمی است و ابطال یا اصلاح سند مزبور جزو خواسته خواهان نمی‌باشد، امکان رسیدگی به دعوا وجود ندارد. در این شرایط گاهی افزایش خواسته امکان‌پذیر است و در صورت وجود شرایط مقرر قانونی می‌توان خواسته را افزایش داد، اما سؤال مهم در این‌جاست که در صورتی که جلسه اول پایان یافته باشد یا رسیدگی به مفاد سند رسمی با خواسته بدوی دارای ارتباط و منشأ واحد نباشد، امکان ترمیم دعوا از طرق طرح دعوی علی‌حده وجود

دارد. در ماده ۱۰۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی می‌خوانیم: «اگر دعاوی دیگری که ارتباط کامل با دعوی طرح شده دارند در همان دادگاه مطرح باشد، دادگاه به تمامی آن‌ها یک‌جا رسیدگی می‌نماید و چنان‌چه در چند شعبه مطرح شده باشد در یکی از شعب با تعیین رئیس شعبه اول یک‌جا رسیدگی خواهد شد...». ماده مزبور راه را برای ترمیم دعوا از طریق طرح دعوی جدید باز می‌نماید. برخی دادرس را در مورد جمع دعای مخیر می‌دانند (هرمزی، ۱۳۹۷: ۱۹۳). در رویه قضایی نیز گرایش به این استدلال بیشتر است. چنان‌چه در نظریه مشورتی شماره ۷۳۰۲ مورخ ۱۳۷۷/۱۰/۱۷ می‌خوانیم: «ارتباط کامل بین دو دعوی وقتی برقرار است که اتخاذ تصمیم در مورد یکی از آن‌ها مؤثر در دیگری باشد... مع الوصف چنان‌چه دادگاه مصلحت بداند که توأماً به تمام پرونده‌ها رسیدگی کند منع قانونی ندارد»، اما این استدلال بر خلاف نص ماده و اصل آمرانه بودن مواد قانون آیین دادرسی مدنی است. هم‌چنین ضرورت اعمال اصل استماع دعوا، برای دادرس این الزام را ایجاد می‌کند که وقتی جمع دو دعوا موجب رفع مانع و تحقق شرایط استماع پذیری دعوا می‌گردد، حتماً دو دعوا را جمع کرده و به صورت توأمان رسیدگی کند. بند ۳۴ از نظریه مشورتی شماره ۷۵۶/۹۸/۷ مورخ ۱۳۹۸/۷/۲۱ نیز بر این الزام تأکید می‌کند. باید توجه داشت که دعوا قائم به خود، صحیح و قابل استماع است. در این مورد ترمیم دعوا به مفهوم صحیح کلمه تحقق نمی‌یابد؛ چراکه تنها وجود مانعی خارجی امکان اجرای حکم دادگاه را میسر نمی‌کند و موجب عدم امکان رسیدگی به خواسته دعوا می‌شود. حال زمانی که با رفع این مانع از طریق طرح دعوایی جدید این مانع رفع گردد، دیگر محملی برای رد دعوا باقی نخواهد ماند. این دعوی را می‌توان به دو دسته دعوی تقسیم کرد، دعوی که هیچ‌یک از خواسته‌ها به تنهایی قابل طرح نیست و باید هر دو خواسته توأمان طرح گردد مانند درخواست فروش ترکه به همراه درخواست تقسیم و یا خواسته اثبات مالکیت و ابطال سند رسمی در فرض وجود سند رسمی مالکیت به نام شخص ثالث؛ چراکه اگر تنها خواسته خواهان اثبات مالکیت بر مال غیرمنقول باشد، در فرض صدور حکم مالکیت موازی در ملک واحد ایجاد خواهد شد. همان‌گونه که شعبه ۱۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران بدین استدلال اقدام به صدور دادنامه شماره ۷۴۲/۹۱ نموده است (معاونت منابع انسانی و امور

فرهنگی دادگستری استان تهران، ۱۴۰۱: ۱۱۳). در مقابل گروهی دیگر از دعاوی توأمان وجود دارند که دو دعوا، قابلیت طرح جداگانه دارد، اما چنانچه قبلاً موضوع حکم واقع نشده‌اند و مدعی علیه نیز از انجام آن تعهد سرباز می‌زند برای امکان استماع و صدور حکم بر طبق خواسته اصلی خواهان، طرح دعاوی فرعی نیز لازم است. نمونه این قسم دعاوی را می‌توان الزام متعهد به تنظیم صورت مجلس تفکیکی و اخذ پایان کار در کنار دعوی الزام به انتقال رسمی مورد معامله دانست. رویه قضایی نیز در موارد متعدد مانند دادنامه صادره با شماره ۱۴۶۱ از شعبه هفدهم دادگاه تجدیدنظر استان تهران، نظریه شماره ۷/۹۲/۲۰/۱۰ مورخ ۱۰/۱۶/۱۳۹۲ (اقدامی، ۱۳۹۹: ۶۱) و دادنامه شعبه اول دادگاه تجدیدنظر استان تهران با شماره ۲۰۲/۹۳ مورخ ۱۳۹۳/۹/۱۲ (معاونت منابع انسانی و امور فرهنگی دادگستری استان تهران، ۱۴۰۱ الف: ۱۰۴) به این مهم توجه داشته است. در مواردی که خواسته‌ای که می‌بایست پس از تحقق مقدمه‌ای طرح می‌گردید نیز امکان استماع دعوا مقدور نیست؛ چراکه نمی‌توان دعوا را معلق وا گذاشت و قابلیت استماع آن را منوط به اراده شخص در انجام مقدمه یا تحقق قهری آن نمود، اما در مواردی که خواسته می‌بایست به صورت توأمان مطرح شود وضع به گونه‌ای دیگر است. اگر تنها یکی از خواسته‌ها در دعوی مطروحه قید شده، می‌توان با استفاده از مواد ۱۷ و ۹۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی تا قبل از پایان جلسه اول رسیدگی خواسته دیگر را در قالب دعوی اضافی مطرح نمود و ایراد وارد بر خواسته را رفع کرد.

۶-۱. اعمال اصل استماع دعوا از طریق تغییر سبب خواسته

آخرین راهکار خواهان در مسیر قابل استماع نمودن دعوی که مطرح نموده؛ تغییر سبب خواسته است. در تعریف سبب دعوا گفته‌اند، سبب دعوا عبارت است از اعمال یا وقایع حقوقی یا مواد قانونی که خواهان به استناد آن خود را صاحب حقی می‌داند که از طرف خواننده مورد انکار و تجزیه یا تعرض قرار گرفته است (هرمزی، ۱۳۹۴: ۲۵)؛ بنابراین هم «سبب» و هم «موضوع» ناشی از اصل تسلیط است (شمس ۱۳۹۳: ۳)، اما تفاوت این دو در این است که «موضوع» امری حادث بوده و دادرسی در راستای صدور حکم در مورد آن تشکیل می‌شود، اما «سبب»، طریقه و راه رسیدگی را در دادرسی مشخص می‌نماید.

اگر قائل بر این باشیم که آیین دادرسی مدنی یک قانون شکلی و فاقد امکان تفسیر است، موارد ترمیم سبب خواسته را باید محصور در موارد گفته شده در ماده ۳۶۲ دانست، اما می‌توان با اشاره به برخی موارد قانونی، امکان ترمیم سبب دعوا را به‌طور مطلق پذیرفت. در واقع اولاً با پذیرش این قاعده که قانوناً در مواردی، انعطاف در سبب خواسته تا زمانی که فرصت دفاع را از خواننده سلب یا محدود نکرده و هیچ ماده قانونی یا اصل دادرسی نقض نگردد، امکان‌پذیر است و ثانیاً این امر در راستای اصل یکصد و پنجاه و ششم قانون اساسی و فلسفه وجودی قوانین شکلی است، باید تحلیلی جدید ارائه کنیم تا فضا برای استماع حداکثری دعاوی و در نتیجه قلع دائمی نزاع حقوقی فراهم شود. البته از ترمیم سبب دعوا باید تا جایی حمایت کرد که موجب تغییر ارکان خاص دعوی نگردد^۱ و فرصت کافی برای خواننده در جهت دفاع مؤثر وجود داشته باشد.

با این معیار می‌توان دریافت که در دعوایی به خواسته تقاضای صدور گواهی عدم امکان سازش به جهت تخلف خواننده از شروط ضمن عقد نکاح، می‌توان سبب دعوا را از اعتیاد زوج به مواد مخدر به سوء رفتار زوج تغییر داد، اما نمی‌توان سبب دعوی الزام زوج به طلاق را از وجود عسر و حرج به سبب اعتیاد زوج به مواد مخدر به سبب عدم پرداخت نفقه و تحقق شرایط اعمال ماده ۱۱۲۹ قانون مدنی اصلاح کرد؛ چراکه در فرض اخیر شرایط اختصاصی تحقق این دو دعوا با یکدیگر متفاوت است.

نظریه مشورتی شماره ۳۴۴/۱۴۰۰/۷ مورخ ۱۴۰۰/۵/۳۱ عنوان می‌دارد: «اگر ذکر دو سبب به لحاظ تردید خواهان باشد، به دلیل جازم نبودن وی دعوا قابل استماع نیست، اما چنانچه ذکر دو سبب مبتنی بر تردید نباشد، قابل استماع است؛ لذا در صورتی که خواهان فسخ قرارداد را به سبب غبن و عیب درخواست کند، قابل جمع است. بدیهی است دادگاه باید در فرض اخیر در رأی خود تصریح کند که کدام یک از اسباب مطرح شده در دادخواست را احراز و بر آن اساس فسخ را پذیرفته است.» از این منظر نیز زمانی که ذکر دو سبب برای یک خواسته ممکن است تغییر بعدی یکی

۱. منظور از ارکان خاص، مواردی که باید به صورت موردی در هر دعوا احراز گردد تا بتوان بر خواسته آن دعوا رأی داد. این ارکان نسبت به هر دعوایی متفاوت است. در واقع ارکان خاص هر دعوا را باید از ارکان دعوا متمایز کرد.

از اسباب به سبب دیگر نیز ممکن خواهد بود.

۲. قابل استماع نمودن دعوا توسط غیر خواهان

قابلیت‌های ترمیم دعوا از سوی خواهان در شش مورد بیاتن شد و حدود اعمال هر یک مورد بحث قرار گرفت، اما اعمال اصل استماع دعوا تنها معطوف به ترمیم دعوا نیست. هم‌چنین تنها خواهان از این قابلیت برخوردار نمی‌باشد. در این قسمت به مواردی که توسط غیر خواهان دعوا را می‌توان استماع‌پذیر نمود پرداخته می‌شود. نقش دادرسی در قابل استماع نمودن دعوا، توافق طرفین و تلاش قانون‌گذار عمده این موارد هستند. البته درست است که اراده خواهان در مورد توافق طرفین برای قابل استماع نمودن دعوا مهم است، اما بر خلاف موارد بند ۱، صرف اراده خواهان بدون توجه به اراده خواننده تأثیری نخواهد داشت. در ادامه به بررسی این موارد پرداخته می‌شود.

۲-۱. قابل استماع نمودن دعوا توسط دادرسی

در نگاه اول ترمیم دعوا توسط دادرسی محل اشکال به نظر می‌رسد. این ترمیم موجب خروج وی از بی‌طرفی خواهد شد، لذا دادرسی نمی‌تواند به استناد ماده ۱۹۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی اقدام به تحصیل دلایل و ترمیم دعوا نماید.

در ماده ۱۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی نامی از قرار اناطه به میان نیامده است و تنها به توقف دادرسی اشاره شده است؛ حال آن‌که در ماده ۲۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ دادگاه را ملزم به صدور قرار اناطه می‌داند. سؤال اول در این است که وظیفه دادگاه در راستای اعمال ماده ۱۹ آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی صدور قرار اناطه است یا توقیف دادرسی. در این مورد اختلاف نظر وجود دارد برخی به مانند نظریه مشورتی شماره ۸۸۹/۹۸/۷ مورخ ۱۳۹۸/۱۲/۶، وظیفه دادگاه را صدور قرار اناطه دانسته و عدول از آن را ممکن نمی‌دانند و گروهی دیگر مانند هیأت عالی نشست قضایی شهر برازجان مورخ ۱۴۰۰/۵/۱۱ قرار مناسب را توقیف دادرسی می‌دانند؛ حال آن‌که در موارد مشابه کیفری آنچه در راستای ماده ۲۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی صادر می‌شود را قرار اناطه نامیده‌اند. از

آنجا که صدور هر تصمیم قضایی اعم از حکم، قرار یا دستور می‌بایست مستند به قانون باشد، قرار توقیف دادرسی موجه به نظر می‌رسد و با ظاهر ماده ۱۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی نیز سازگار است. با این وجود صدر هر یک از این قرارها لطمه‌ای به روند دادرسی وارد نخواهد کرد.

در کنار لزوم فصل خصومت و توجه به اصل سرعت، رعایت اصل استماع دعوا، یکی از این مبانی سه گانه است (داودی بیرق و آرمیون، ۱۴۰۱: ۷۱۷-۷۲۰). در این مورد دادگاه خود اقدام به ترمیم دعوا نمی‌نماید، اما فراهم کردن زمینه ترمیم دعوا توسط خواهان وظیفه دادگاه می‌باشد. با صدور قرار توقیف دادرسی خواهان فرصت می‌یابد تا با طرح دعوی علی‌حده دعوی خویش را استماع‌پذیر نماید.

برخی قرار مناسب در فرض ماده ۱۹ را قرار اناطه دانسته‌اند و یکی از شروط صدور این قرار را قابل استماع بودن دعوی اصلی می‌دانند (داودی بیرق و آرمیون، ۱۴۰۱: ۷۲۰-۷۲۶). در واقع باید دعوا قائم به خود قابل رسیدگی باشد، اما رسیدگی به خواسته متوقف به اثبات امری در دادگاه دیگر باشد؛ بنابراین هرگاه دعوی اصلی به کیفیتی مطرح شود که موجبی برای رسیدگی به ماهیت دعوا وجود نداشته باشد، صدور قرار اناطه نیز منتفی می‌شود (داودی بیرق و آرمیون، ۱۴۰۱: ۷۲۳-۷۲۶). البته نباید صدور قرار توقیف دادرسی را محملی برای ایجاد اطاله در دادرسی قرار داد. همان‌گونه که هیأت عالی در نشست قضایی شهر آزادشهر مورخ ۱۳/۱۰/۱۳۹۷ تأکید بر این دارد که صدور قرار اناطه آن‌ها یک بار از سوی دادگاه مجاز است و نمی‌توان به کرات در یک دعوا اقدام به صدور قرار اناطه نمود.^۱ در واقع تلاش دادگاه در صدور مکرر این قرار نوعی خروج وی از اصل بی‌طرفی است. بر همین اساس در مورد صدور قرار اناطه به دلیل این‌که زمینه ترمیم دعوا توسط دادرس فراهم می‌گردد، نمی‌توان تفسیر موسع از ترمیم دعوا را پذیرفت.

۲-۲. قابل استماع نمودن دعوا توسط اراده اصحاب دعوا

در موارد پیشین دعوی مطروحه از جانب خواهان دارای ایراد بود و نیاز به ترمیم دعوا وجود داشت، اما در این بخش دعوا دارای تمام شرایط استماع است، فقط

به دلیل توافق طرفین بر صلاحیت داور در رسیدگی به دعوا، دادگاه از استماع دعوا اجتناب می‌کند. شرط یا قرارداد داوری زمانی موجب محدودیت در استماع دعوا می‌گردد^۱ که در محدوده توافق داوری^۲ و منطبق بر حدود قانون^۳ باشد. هرچند برخی نهاد داوری را یک نهاد استثنایی محسوب نمی‌کنند (آرام و جعفری، ۱۴۰۴: ۲۹۲)، اما چنین توافقی باعث مانع موقت در رسیدگی دادگاه به دعوا می‌شود. در قانون آیین دادرسی مدنی نصی مبنی بر این‌که آیا استناد طرفین به وجود شرط داوری برای عدم استماع دعوا توسط دادگاه، لازم است یا خیر، وجود ندارد (هادی، ۱۴۰۱: ۱۲۰)، اما ماده ۸ قانون داوری تجاری بین‌المللی مصوب ۱۳۷۶ اعلام می‌دارد: «دادگاهی که دعوای موضوع موافقت‌نامه داوری نزد آن اقامه شده است باید در صورت درخواست یکی از طرفین تا پایان اولین جلسه دادگاه، دعوای طرفین را به داوری احاله نماید، مگر این‌که احراز کند که موافقت‌نامه داوری باطل و ملغی‌الاثرا یا غیر قابل اجرا می‌باشد». این ماده علاوه بر این‌که در حدود تصریح قانونی لازم‌الاجرا است، با توجه به تأخر تصویب قانون داوری تجاری بین‌المللی نسبت به قانون آیین دادرسی مدنی، گویای آخرین اراده قانون‌گذار نیز است. در واقع هم‌راستا بودن این ماده با اصل استماع دعوا به معنای لزوم تفسیر قوانین داوری داخلی در مسیر ماده مزبور است. از همین رو دادگاه نمی‌تواند رأساً به وجود شرط داوری استناد و از استماع دعوا امتناع نماید. با وجود این‌که بند ۱ ماده ۴۸۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی برهم زدن داوری را نیازمند توافق کتبی می‌داند، اما از تمسک به اصل حاکمیت اراده و تفسیر ارکان دعوا به نفع اصل استماع دعوا، می‌توان دریافت که مقرر مزبور تنها راه برهم زدن داوری نیست؛ چراکه «اثبات شی نفی ماعدا نمی‌کند»، پس وجود ماده پیش‌گفته موجب عدم امکان اقاله داوری به صورت شفاهی یا ضمنی نخواهد بود.^۴ به عنوان مثال طرح دعوا توسط خواهان و دفاع در ماهیت دعوا از جانب

۱. شعبه بیست و هشتم دادگاه تجدیدنظر استان تهران دادنامه شماره ۷۹۴. (معاونت آموزش دادگستری استان تهران، ۱۳۹۳: ۲)
۲. شماره دادنامه ۹۵۰۹۹۷۰۲۲۰۷۰۱۹۸ مورخ ۱۳۹۵/۳/۲۳ شعبه هفتم دادگاه تجدیدنظر استان تهران. پژوهشگاه قوه قضاییه، سامانه ملی آرای قضایی، <https://ara.jri.ac.ir>، (تیر ۱۴۰۲)
۳. دادنامه شماره ۹۹۰۹۹۷۰۲۲۱۸۰۱۰۵۴ مورخ ۱۳۹۹/۷/۲۵ شعبه هجدهم دادگاه تجدیدنظر استان تهران (معاونت منابع انسانی و امور فرهنگی دادگستری استان تهران، ۱۴۰۱: ۹۴)
۴. معاونت حقوقی قوه قضائیه در نظریه‌های مشورتی به شماره‌های ۷/۹۶/۱۶۴۴ مورخ ۱۳۹۶/۷/۱۹

خوانده، در شرایطی که در قرارداد مبنای ایجاد اختلاف، شرط داوری پیش‌بینی شده باشد. خود نوعی عدول ضمنی از توافق بر داوری است (خدابخشی، ۱۳۹۹: ۹۰)، هرچند رویه قضایی راه دیگری در پیش گرفته، اما برخی دادگاه‌ها ترمیم دادرسی به استناد تفسیر کارآمد بند ۱ ماده ۴۸۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی و تلقی دفاع ماهوی طرفین دعوا بدون استناد به شرط داوری به عنوان اقرار ضمنی بر، بر هم زدن داوری دعوا را قابل استماع دانسته است (پژوهشکده استخراج و مطالعات رویه قضایی، ۱۳۹۹: ۴۷۹).

۳-۲. قابل استماع نمودن دعوا توسط قانون‌گذار

پیچیدگی خاص برخی موضوعات و لزوم رسیدگی افراد متخصص، لزوم رسیدگی سریع و بدون تشریفات و تراکم بالای پرونده در مراجع قضایی را از جمله فلسفه‌های وجودی نهادهای شبیه قضایی گفته‌اند (مسعودی نیا و اسدپور کندلجی، ۱۳۹۶: ۱۲۳). برخی دیگر معتقدند «تصمیماتی (که این مراجع شبه قضایی) اتخاذ می‌نمایند ممکن است با حقوق و منافع اشخاص خصوصی در تزامم قرار گیرند. هم‌چنین ممکن است اشخاص خصوصی در انجام وظایف و تکالیف نهادهای دولتی و نیز منافع عمومی اختلال ایجاد کنند. در این موارد نیاز به مراجعی است تا بتواند به این اختلافات رسیدگی و آن‌ها را حل و فصل نماید» (سالاری و سراجی و رنجبر، ۱۴۰۱: ۸۳۹). باید توجه داشت که شفافیت دادرسی یک اصل بسیار مهم در دادرسی منصفانه است (مسقطی و سراجی و پروین، ۱۴۰۰: ۲۷۹۷) در کنار این اصل، اصول مانند استقلال و بی‌طرفی قضایی، علنی بودن رسیدگی، جزو لازمه‌های یک تصمیم قضایی هستند، اما در مراجع شبه قضایی چندان به این اصول توجه نمی‌شود. اساساً وجود قوانین شکلی برای حفاظت از این اصول و تضمین دادرسی عادلانه بوده (شمس، ۱۳۹۸/۱: ۱۸)؛ بنابراین نمی‌توان به هر بهانه‌ای بر شمار مراجع شبه قضایی افزود و اصول دادرسی، حقوق عامه اشخاص و نظم عمومی را به مخاطره انداخت. بلکه باید نگاه موردی به مسائل نمود و تنها در مواردی که واقعاً وجود یک مرجع تخصصی و متمایز از دادگستری دولتی احساس شود، وجود آن را پذیرفت. به عنوان مثال وجود هیأت داوری سازمان بورس و اوراق بهادار یا اتاق داوری تعاون،

به جهت وجود قوانین متعدد و تخصصی در این حوزه‌ها، قابل پذیرش است، اما کمیسیون موصوف به کمیسیون ماده ۱۲ زمین شهری یا کمیسیون ماده ۵۶ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع یا کمیسیون اصلاح سن قانون حفظ و اعتبار اسناد سجلی چه رسیدگی تخصصی را انجام می‌دهند که دادگاه از انجام آن ناتوان است؟ جالب‌تر این‌که این مراجع جزو ساختار تشکیلاتی دولتی بوده و اشخاص تصمیم‌گیرنده آن در مواردی توسط دولت عزل و نسب می‌شوند، اما در حال انجام کار قضایی هستند (سالاری و سراجی و رنجبر، ۱۴۰۱: ۸۳۹). کاملاً واضح است که این مراجع وابستگی‌هایی به سازمان مربوطه خواهد داشت (باقری زیاری و حق‌پناهان، ۱۴۰۰: ۸۳۱)؛ لذا حاکمیت باید با اتخاذ تمهیدات لازم، دادخواه را در مدار دادگستری نگه دارد و از شمار این مراجع بکاهد. این عمل موجب استماع پذیری بیشتر دعاوی و کاهش اطاله دادرسی خواهد شد.

برآمد

۱- اصل استماع دعوا به این معنا است که وظیفه دادگاه پذیرش دعوا، رسیدگی ماهوی به آن و در نهایت صدور حکم می‌باشد؛ بنابراین تا حد امکان باید از صدور قرارهای نهایی و توجه به ایرادها اجتناب کند. یکی از آثار اعمال این اصل، امکان ترمیم دعوا توسط خواهان است.

۲- لزوم رعایت اصل استماع دعوا، برای قانون‌گذار و دادرس تکالیفی ایجاد می‌کند. تکلیف دادرس در ماده ۱۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مشخص شده است. این تکلیف تنها زمینه‌ساز رفع ایراد وارد بر خواسته دعوا است؛ بنابراین به صورت مستقیم موجب استماع‌پذیر شدن دعوا نمی‌شود و تنها در موردی ایراد وارد بر خواسته با رعایت شرایط خاص دعوا قابل اعمال است. قانون‌گذار نیز می‌بایست تا حد امکان با کاستن از مراجع شبه قضایی و تشریفات زائد، امکان طرح دعوا در مراجع قضایی را فراهم آورد.

۳- اعمال اصل استماع دعوا توسط خواهان آسان نیست. اصلاح و ترمیم دعوا در بسیاری از موارد با تشریفات بودن قوانین شکلی در تضاد یا تراحم است. شش مورد را می‌توان ذیل موارد اعمال اصل استماع دعوا توسط خواهان قرار داد. امکان ترمیم اسناد و دلایل دعوا در صورتی که خواننده فرصت کافی برای فراهم نمودن مدارک و دفاع از خود را داشته باشد، بدون اشکال است. مشخص است که اسناد و دلایل باید در ماهیت دعوا مؤثر باشد تا لزوم وجود فرصت دفاع خواننده معنا داشته باشد؛ دوم، در مورد اضافه نمودن به اصحاب دعوا نیز می‌توان دعوا را از طریق جلب ثالث یا ورود ثالث ترمیم نمود؛ سوم، اعمال اصل استماع دعوا از طریق اصلاح عبارت خواسته مانند «تخلیه» به جای «خلع ید» به استناد ماده ۹۸ در صورت رعایت دو شرط (خواننده توانایی و فرصت پاسخ داشته باشد و ارکان خاص دعوا از اسباب، شرح و دلایل دعوا قابل احراز و شناسایی باشد) میسر است. مورد چهارم و پنجم از موارد شش‌گانه ترمیم دعوا توسط خواهان، اعمال اصل استماع دعوا با تغییر در موضوع دعوا و تغییر در سبب خواسته است. این موارد نیز با توجه به ظرفیت ماده ۱۴۱ و در حدود آن ممکن است. آخرین مورد را باید ترمیم دعوا از طریق طرح دعوای جداگانه و رسیدگی توأمان مطابق ماده ۱۰۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های

عمومی و انقلاب در امور مدنی دانست.

۴- ارائه تفسیر موسع از ماده ۱۴۱ در استماع پذیری دعوا مؤثر خواهد بود. نکته مهم در این قسمت، نوع تفسیر عبارت «منشأ دعوا» در ماده پیش گفته است. اگر منشأ را به معنای عمل حقوقی یا واقعه حقوقی خاصی بدانیم، دامنه تفسیر ماده محدود خواهد شد؛ یعنی این که اگر به عنوان نمونه منشأ دعوا را غصب بدانیم، امکان تغییر خواسته از مطالبه خسارات تصرف در ید غاصبانه به مطالبه وجه التزام تأخیر در تحویل مال مستاجر نخواهد بود، اما اگر «منشأ دعوا» به معنای «سبب» فرض شود. می تواند خواسته مطالبه خسارات وارده به سبب غصب را به وجه التزام تغییر داد. تمام این موارد در صورتی قابل تصور است که از موارد تصریح شده قانون تخطی صورت نگیرد. در واقع تفسیر در مقابل نص معنایی ندارد. ماده ۳ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی نیز، دادرس را در صورت فقدان یا اجمال قانون به منابع فقهی و اصول حقوقی ارجاع داده است؛ بنابراین اصل استماع دعوا نمی تواند محملی برای عدم اجرای تصریح قانونی باشد، اما در موارد عدم تصریح باید قوانین را به گونه ای تفسیر نمود که امکان اعمال اصل استماع دعوا میسر باشد.

فهرست منابع

الف. فارسی

- * افتخار جهرمی، گودرز و السان، مصطفی (۱۴۰۱)، آیین دادرسی مدنی، جلد نخست، چاپ دوم، تهران: میزان.
- * اقدامی، حسین (۱۳۹۹)، راهنمای تحلیلی کاربردی دعاوی ملکی در نظام قضایی ایران، چاپ هشتم، تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه.
- * آرام، محمدرضا و جعفری، فیض‌الله (۱۴۰۴)، «داوری؛ روش طبیعی یا استثنایی حل و فصل اختلاف»، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۸۹، شماره ۱۲۹.
- * بازگیر، یدالله (۱۳۸۹)، آرای دیوان عالی کشور در امور حقوقی، جلد دوم، چاپ نخست، تهران: جاودانه.
- * باقری زیاری، رحیم و حق پناهان، عباس (۱۴۰۰)، «جایگاه مراجع شبه قضایی در نظام حقوقی ایران»، مجله حقوق پزشکی، دوره ۱۵، ویژه‌نامه نوآوری حقوقی.
- * بهادری جهرمی، علی و حسینی، سیده لطیفه (۱۳۹۳)، «اصول دادرسی عادلانه در پرتو اندیشه اسلامی و نظام حقوق داخلی»، فصل‌نامه مطالعات حقوق بشر اسلامی، دوره ۳، شماره ۷.
- * پژوهش‌سکده استخراج و مطالعات رویه قضایی (۱۳۹۹)، مجموعه آرای قضایی دادگاه‌های تجدیدنظر استان تهران (حقوقی) سال ۱۳۹۲، چاپ سوم، تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه.
- * پورصادقی، حبیب‌الله (۱۴۰۱)، آیین دادرسی مدنی دعاوی مرتبط، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- * حبیبی درگاه، بهنام (۱۳۹۲)، حقوق و اقتصاد، تهران: جاودانه.
- * حیاتی، علی عباس (۱۳۹۹)، آیین دادرسی مدنی در نظم حقوقی کنونی، چاپ هفتم، تهران: میزان.
- * خدابخشی، عبدالله (۱۳۹۹)، حقوق دعاوی، تحلیل و نقد رویه قضایی (حقوقی، اجتماعی، فلسفی)، جلد هشتم، چاپ نخست، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- * داودی بیرق، حسین و آرمیون، سید کمال (۱۴۰۱)، «قرار اناطه در دادرسی مدنی

- با بررسی رویه قضایی»، فصل‌نامه مطالعات حقوقی، دوره ۵۲، شماره ۴.
- * زندگی، محمدرضا (۱۳۹۳)، رویه قضایی دادگاه‌های تجدیدنظر استان تهران در امور مدنی (داوری)، جلد دوم، تهران: جنگل.
- * سالاری، امین‌اله؛ سراجی، مصطفی و رنجبر، احمد (۱۴۰۱)، «جایگاه دادرسی شبه قضایی در قانون اساسی و سند تحول قضایی»، ماهنامه علمی جامعه‌شناسی سیاسی ایران، دوره ۵، شماره ۳.
- * السان، مصطفی و محمودی، نصیبه (۱۳۹۷)، «مطالعه تطبیقی اصل تغییرناپذیری دعوای حقوقی در حقوق ایران و آمریکا»، مطالعات حقوق تطبیقی، دوره ۹، شماره ۲.
- * شمس، عبدالله (۱۳۹۳)، «سبب» امور موضوعه و توصیف آن‌ها در دعوای مدنی»، فصل‌نامه تحقیقات حقوقی، دوره ۱۷، شماره ۶۵.
- * شمس، عبدالله (۱۳۹۸)، آیین دادرسی مدنی، جلدهای اول و دوم، چاپ چهل و دوم، تهران: دراک.
- * فرحزادی، علی‌اکبر و میرزائزاد بروجنی، رسول (۱۴۰۰)، اصل قابل استماع بودن دعوای در فقه اسلامی و حقوق ایران، تهران: دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری.
- * فرحزادی، علی‌اکبر و میرزائزاد بروجنی، رسول (۱۳۹۹)، «اصل قابل استماع بودن دعوای در فقه اسلامی و حقوق ایران»، دیدگاه‌های حقوقی قضایی، دوره ۲۵، شماره ۸۹.
- * فرزاد، مسعود و ابوعطا، محمد و سادات حسینی، حسین (۱۳۹۹)، «نقش دادگاه در کشف سبب دعوا در فقه، حقوق ایران و فرانسه»، فصل‌نامه مطالعات حقوق خصوصی، دوره ۵۰، شماره ۱.
- * کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۹)، اعتبار امر قضاوت شده در دعوای مدنی، چاپ هشتم، تهران: میزان.
- * کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۹)، قواعد عمومی قراردادها، جلد دوم، چاپ هشتم، تهران: گنج دانش.
- * کشاورزی ولدانی، مرتضی (۱۴۰۴)، «تحلیل و قاعده‌انگاری فقهی کل دعوای

ملزومه معلومه فیهی مسموعه در شناخت و توسعه قلمرو اصل استماع دعوی»، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۸۹، شماره ۱۳۰.

* مافی، همایون و غمیلویی، محمد (۱۳۹۸)، «مفهوم و ضمانت اجرای اصول دادرسی در آیین دادرسی مدنی»، فصل‌نامه دانشنامه‌های حقوقی، دوره ۲، شماره ۳.

* محسنی، حسن (۱۳۹۴)، «نقص اعمال آیین دادرسی مدنی در حقوق فرانسه»، مطالعات حقوق تطبیقی، دوره ۶، شماره ۲.

* محسنی، حسن (۱۳۹۳)، «نقص شکلی و ماهوی در دادرسی مدنی»، فصل‌نامه پژوهش حقوق خصوصی، دوره ۲، شماره ۶.

* مسعودی نیا، محمد و اسدپور کندلجی، رسول (۱۳۹۶)، «قلمرو و صلاحیت مراجع شبه قضایی در حقوق ایران»، فصل‌نامه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دوره ۱۰، شماره ۱.

* مسقطی، عبدالخالق و سراجی، مصطفی و پروین، خیرالله (۱۴۰۰)، «اصول دادرسی منصفانه، در رسیدگی‌های مراجع شبه قضایی»، فصل‌نامه جامعه‌شناسی سیاسی ایران، دوره ۴، شماره ۳.

* معاونت آموزش دادگستری استان تهران (۱۳۹۱)، نقد رویه قضایی در امور مدنی، زیر نظر: دکتر ناصر کاتوزیان، تهران: جنگل.

* معاونت منابع انسانی و امور فرهنگی دادگستری استان تهران (۱۴۰۱ الف)، رویه قضایی محاکم استان تهران در امور مدنی الزام به تنظیم سند الزام به تحویل مبیع، استرداد ثمن، استرداد مبیع، چاپ سوم، تهران: دادگستری کل استان تهران.

* معاونت منابع انسانی و امور فرهنگی دادگستری استان تهران (۱۴۰۱ ب)، رویه قضایی محاکم استان تهران (داوری) مهر و موم‌های ۱۳۸۰ تا ۱۴۰۰، تهران: دادگستری کل استان تهران.

* مهاجری، علی (۱۳۸۲)، شرح قانون آیین دادرسی مدنی، جلد دوم، چاپ دوم، تهران: گنج دانش.

* نهرینی، فریدون (۱۴۰۰)، آیین دادرسی مدنی، جلد دوم، چاپ دوم، تهران: گنج دانش.

* هادی، مهدی (۱۴۰۱)، تحلیل قضایی ضرورت اصل استماع دعوا، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه خوارزمی.

* هرمزی، خیرالله، «جمع و تفکیک بین دعاوی و مقایسه آن با تجزیه یک دعوی به چند دعوی در حقوق ایران و فرانسه»، فصل‌نامه پژوهش حقوق خصوصی، دوره ۶، شماره ۲۳.

* هرمزی، خیرالله، «تغییر عناصر دعوی: شرحی بر ماده ۹۸ قانون آیین دادرسی مدنی»، پژوهش‌های حقوق خصوصی، دوره ۱، شماره ۳.

* هرمزی، خیرالله، «شرایط قابل استماع بودن دعوا در فقه»، فصلنامه حقوق خصوصی، دوره ۴، شماره ۱۳.

ب. اینترنتی

* پژوهشگاه قوه قضائیه، سامانه ملی آرای قضایی، (آخرین بازدید ۵ تیر ۱۴۰۳) به نشانی:

<https://ara.jri.ac.ir>

* مرکز آموزش قوه قضائیه، سامانه نشست‌های قضایی، (آخرین بازدید ۵ تیر ۱۴۰۲) به نشانی:

<https://www.neshast.or>

* <https://neshast.eadl.ir>